

مردن رفسنجانی و آرایش نیروها

مردن رفسنجانی و آرایش نیروها

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com



احتمالا بتوان مرگ رفسنجانی را پایان یک دوره شاخص درحیات ننگین حکومت بربریت حاکم بر ایران ارزیابی نمود. که مردن رفسنجانی سبب تضعیف و سراسیمگی نوچه های تعامل گرای او میشود و به همین مناسبت خاتمی به نمایندگی از آنان شعار آشتی ملی زبونه را عرضه میکند. که هاشمی رفسنجانی و دولت هشت ساله اش ماموریت اجرایی زمینه سازی تسلط سیاست نئولیبرال محافظه کاران نو و کوتاه کردن دست نهادهای دولتی از کلیدی ترین حلقه صنایع و تجارت را داشت. خصوصی کردن های تبهکارانه و سپردن اموال و زنجیره ای از صنایع و موسسات ملی بدست پاسداران از جنگ بازگشته و تشکیل بورژوا-پاسدارها به منزله بخش مهمی از سرمایه داری در ایران از تبعات اجرای سیاست اقتصاد بازار تحمیلی سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی و... بود. که این رویکرد تعیین کننده مقابل اندیشه رهبر و بنیادگرایان قرار میگرفت که صد درصد رهرو اندیشه شیخ محمد عبد و مصری و مدل امام گونه و دولتی و متمرکز روسی اداره کشور و اقتصاد آن بود. اگرچه رفسنجانی به منظور دور نمودن پاسداران از دوائر قدرت سیاسی چنین نمود ولی از سوی دیگر رهبری واردوی حزب الله کاملاً آن را مال خود کرده و پس از یک دهه ، خود رفسنجانی را به حاشیه راندند. که پاسداران و آقازاده ها و اطلاعاتی ها بورژوازی جدید ایران را تولید و تقویت نمودند و چنین

شد که مشاهده میشود.

بامرگ رفسنجانی اردوی اصلاح طلبان حزب الله شرمنده ، برج و باروی بلند که بتواند مقابل خامنه ای و پاسداران بایستد را از دست داده اند و به همین مناسبت ، بنیادگرایان اسب میتازند. وقتی هاشمی سرش را زمین گذارد ، منبع مالی و فکری و حامی آنان که خود را تعامل گرا و طالب اصلاح رژیم هستند از دست رفته ولذا جدیدا خامنه ای مشغول "عشق بازی با امام زمان میشود" از او به عنوان همان اخوند خراسانی و بشارت دهنده ظهور او نام میبرند. خامنه ای میشود شاه شاهان جدید و خدایگان و مردم میمانند و جرثومه ای بنام جمهوری اسلامی. ادا اطفار های اصلاح طلبی نم میکشد و در این تصویر ضرورت عمل و آغاز کار سازماندهی کمیته های مردمی و کاریک ضرورت روز جلوه میکند. دیگر آدمی به قد و اندازه و کالیبر رفسنجانی در صحنه نمیماند و بازی اصلاح طلبی را بالاخره خود بیت رهبری برعهده میگیرد و تصویری جدید از تجددخواهی ، آن هم از درون شکم گندیده سلطه تروریستی به عوان مصلحین نظام متولد میشود تا به کار اصلاح طلبان شرمنده پایان داده شود. مرگ رفسنجانی به همین علت که گشاینده دروازه کشور بروی بازی جدید ارباب سرمایه جهانی و نئولیبرال بود معنا پیدا میکند. با افول ستاره نئولیبرال های جهانی ، درون جمهوری اسلامی نیز باید تغییراتی صورت گیرد که گفته شد.

تاکنون و پس از 38 سال حضور جمهوری اسلامی مردمان ایران به گونه ای در دو اردوی مقابل هم قرار گرفتند. از سویی وابستگان به حاکمیت و از طرفی اکثریت مردم ایران زندگی کرده اند. اقتصاد مملکت هم تحت الشعاع همین وابستگی رقم خورد و ارکان اساسی اقتصاد ملی در دست مافیای دولتی و نظامی امنیتی متمرکز شد به گونه ای که آنها به سادگی جای خالی طبقه سرمایه دار وابسته به نظام پهلوی را پر نمودند. این طبقه اکیدا ادعای نگاهیانی از حقوق مدنی ، سیاسی و اجتماعی را ندارد که خود محصول مستقیم غیبت این مولفه است. که در صورت ادامه تصویر و سلطه جمهوری اسلامی در گونه های ظاهرا متفاوت هم چیزی نخواهد بود به جز تکرار وضع موجود و بحران جامعه در فضایی دیگر. که مرگ رفسنجانی و مردن اندیشه اصلاحات درون نظامی تروریستی و ناقص حقوق مردمانش در ابعاد شخصی ، مدنی ، اجتماعی با یکدیگر همزمان و منطبق میشود. در این میان قهرمان سازیهای نظام اسلامی

از شیخ 90 ساله و همدستش که آرزوی تجدید زمان طلایی امامش (موسوی) را دارد هم گویی آبرو باخته تر از پیش شده است. این را نوشتم ولی اگرچه دعوی موجود بین بیت رهبر و سپاه از یک طرف و حریف تعامل گرا ادامه داشته ولی گویی مردم به نقطه ای از تصمیم گیری سیاسی میرسند که خواستار عبور از کلیت نظام اند. که مرگ هاشمی رفسنجانی پایان یک دوره تعیین کننده است که گویی تازه دعوی اصلی بین انقلاب مردم و ضدانقلاب اسلامی آغاز میشود.

من معتقدم که اوضاع معیشتی مردم و بویژه اقتصاد کشور، چگونگی نحوه زندگی آنها را تعیین میکند ولی از این مهمتر، همین اقتصاد و وضع معیشتی، نحوه دیدن و تبیین جهان و مسایل آن را برای مردم فراهم میکند. مردم ایران در یک وضع بحرانی نه تنها به لحاظ حقوق فردی-شهروندی که مملکت مادر بحران پاندول زدن بین دو دنیا بسر میبرند. بین دنیایی که در آن مرگ تدریجی برای زحمتکشان را فراهم آورده و فقر و بیکاری و شرمندگی برای اکثریت مردم و دنیایی که قرار است هیچ بودگان هرچیز کردند که احتمالاً مرگ رفسنجانی طلایه دار رشد واپسین تضادهای درون نظام بربریت و مردم باشد و بازی اصلاح طلبی رژیم از درجه اهمیت عمومی اش کاسته شود. که اوضاع اقتصادی و بحران جاری نزاع را که ظاهراً بین برادران حزب الله و خودی های درون نظام بود به دعوی ولشکر کشی مردم علیه حکومت نظام بربریت تبدیل میکند. در همین فضا است که اگر بیت رهبری و پاسداران وابسته به امثال جنایتکارانی چون رئیسی (عضو هیئت مرگ در کشتار 67) برای این دوره انتخابات میرسند، اردوی مقابل هم در صدد ارائه چهره ای جدید است که نباید از این واپسین مانور آنها غافل شد. نباید اگر مثلاً چهره ای ورزشی یا هنری و... را ارائه دادند یک خورده و متعجب. که مرگ رفسنجانی پایان یک دوره کامل است که از پس آن رویارویی نهایی رخ میدهد.

این کشف من نیست که مینویسم جامعه در بحران است. اقتصادی بحرانی و بی برنامه (سازمان برنامه هم ندارند) و آگاهی ارباب سرمایه جهانی از این مطلب آنها را واداشته تا هرچه در توان دارند تهران را از تکان های سیاسی مترقی و ضد سلطه جهانی سرمایه به دور دارند. که ارتجاع نه تنها در داخل ایران و رسانه ها و حکومت و ارکان سرکوب خانه دارد که مدیای میسر و فارسی و قابل دسترسی عموم را در خارج از کشور

به خدمت گرفته اند. تصویر همگان در اردوی ارتجاع همانا حفظ وضع موجود با عنوان های متفاوت است اگر مجبور از چشم پوشیدن از جمهوری اسلامی (1) شوند. که برآیند منافع حضور جمهوری اسلامی نه تنها منطقه را در بحران ساختگی نگه میدارد و منافع کورپوریشن های غرب تضمین (شرکتهای نظامی و نفتی) میشود که ایالات متحده و روسیه توامان میتوانند با اهرم حضور رژیم اسلامی، طرح های مستمر خود را جاری سازند. که اگر تصویری چنین حتی نزدیک به واقعیت باشد مسئولیت عظیمی برعهده زحمتکشان و تشکلات انقلابی آنها باقی میماند. که نگاه ما به مسئله مرگ رفسنجانی و رسیدن انتخابات قلابی رژیم و تصویر جدید اوضاع باید همچنین سه مسئله را توضیح دهد. آرایش طبقاتی جدید در مصاف علیه رژیم، مسئله سلطه و نگاه ها به آن و بالاخره پایه اجتماعی حامل اندیشه تغییر ساختاری اقتصاد، سیاست و مرکز ثقل انقلاب.

بی شک مرگ رفسنجانی گروه هایی را در داخل و همچنین مزدوران او را در خارج از کشور عزادار کرده است. که مردمانی در حوزه موقعیت و منافع اقتصادی و معیشتی اشتراک دارند بیشتر متحدین سیاسی هم نیز میشوند. این منافع ضربه خورده و بخش اعظم مزدوران او و آنها راهی اردوی رهبری و اطلاعاتی ها شده اند. ضجه و ناله های خاتمی و روحانی شاید در این پیوند تبیین میشود. حال با توجه باینکه هدف پیکان رها شده مردم زحمتکش و ستمدیده ایران معلوم است (بنیادگرایان و کلیت نظام بربریت) فقدان تشکیلاتی کارآمد، وسیع و قادر به رهبری جنبش در راه مردمان بیشتر به چشم میآید. که در صورت شورش های بهم پیوسته مردم و فقدان تشکیلات انقلابی رهبری کننده برآمد اجتماعی مردم، شک نیست که نتیجه کار یا سرکوب مجدد جنبش یا میوه چینی بهینه ارباب سرمایه بین المللی خواهد بود. مرگ رفسنجانی پایان یک دوره تعیین کننده و طلایه دار احتمال خیزش مجدد مردم است. برای برهم زدن معادله دشمنان مردم در میوه چینی از خیزش عمومی و جنبش اجتماعی، نیاز روز اتحاد انقلابی نیروهایی است در عمل اجتماعی که بتوان سریع کمیته های مخفی-علنی را فعال متشکل و کارآمد نمود. هرگونه اشکال تراشی و بزرگ نمایی بیمارگونه در این اوضاع به انحلال طلبی ترجمه میشود و به استمرار وضع کنونی که تاسف بار خواهد بود.